



سماع موتی و رابطہ آن باتوئل بہ ارواح اولیای الہی

صادق مصلحی*



◆ چکیده

یکی از مبانی توسل به ارواح اولیای الهی در عالم برزخ، مسئله سماع موتی است. عده‌ای به تبعیت از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب منکر جواز توسل به ارواح اولیای الهی بوده و معتقدند چون ارواح انبیا و اولیای الهی قادر به شنیدن صدای زندگان نیستند و در عالم برزخ بی‌خبر از احوال زندگان به‌سر می‌برند، پس سخن گفتن با آنان لغو است. سپس پا را فراتر گذاشته و معتقد شده‌اند کسی که از آنها حاجتی بطلبد، آنها را چون خدا در همه جا حاضر و سمیع و بصیر دانسته است و این شرک یا شبیه شرک است. اعتقاد به عدم سماع موتی با نگاه ظاهرگرایانه به برخی از آیات قرآن نیز مستند شده و آنان این آیات را مدام تکرار می‌کنند، حتی روایات مؤید سماع موتی نیز رد و در مقابل برای اثبات عدم سماع به سخنان برخی از عالمان استناد می‌شود؛ درحالی‌که سیره علمی و عملی مسلمانان در تلقین میت شاهدهی بر اعتقاد آنان به شنوا بودن ارواح مردگان است.

۱۰۶

اما با تدبر در آیات قرآن و به تصریح روایات پیامبر، نه تنها سخن گفتن با درگذشتگان شرک و ناپسند نیست، بلکه مطابق سنت نبوی و سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون است، به‌ویژه براساس برخی روایات اموات در عالم برزخ قدرت بر دعا کردن بر زندگان را نیز دارند؛ همان‌طور که پاسخ سلام را می‌دهند و این نوعی دعا در حق سلام‌کننده است.

کلیدواژگان: تلقین میت، توسل به پیامبر، بدر، صفین، سلام نماز.

مباحث فقهی

♦ مفهوم سمع و سماع موتی

از نظر صاحبان معاجم واژه سمع در قرآن علاوه بر اینکه به معنای قوه شنیدن است، گاهی برای معانی دیگر نیز استفاده می‌شود؛ مثل فهمیدن و قبول کردن؛ مانند عبارت شریف ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾^۱ یعنی فهمیدیم و سرپیچی کردیم. نیز مانند عبارت شریف:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَّ الدُّعَاءُ﴾^۲ أي لا تفهمهم، لكونهم

کالموتی فی افتقادهم بسوء فعلهم القوّة العاقلة التي هي الحياة المختصة بالإنسانية؛

یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی به آنها سخن خود را بفهمانی؛ چون مانند مردگان قوه عاقله را که حیات خاص انسانی است، از دست داده‌اند.^۳

به معنای قبول کردن نیز آمده؛ «أي لا تقدر أن توفق الكفار لقبول الحق؛ یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی کفار را موفق به قبول حق کنی».^۴ اما موت در لغت عرب در مقابل حیات است و چون حیات انواع متعددی دارد، درمقابل هر یک موت متناسب با آن وجود دارد؛ در نتیجه «موتی» چند مفهوم دارد که دو معنا مورد توجه است:

۱. مردگان یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند و غالباً بر جسد آنها اطلاق می‌شود؛ چون موت در مقابل حیات است و هنگام مرگ جسد می‌میرد و روح در عالم برزخ به زندگی ادامه می‌دهد.

۱. سوره نساء(۴)، آیه ۴۶.

۲. سوره نمل(۲۷)، آیه ۸۰.

۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۶.

۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۴۷.

۲. مردگان کسانی‌اند که گمراه و از قوه عقل بی‌بهره باشند مثل کافرانی که مهر بردل‌هایشان خورده و دیگر هدایت نخواهند شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ﴾^۱.

پس مفهوم عدم سماع موتی را می‌توان برای کافرانی که سخن پیامبر را درک نمی‌کنند، به کار برد و می‌توان برای اجساد بی‌روحي که به خاک تبدیل شده و جز استخوان چیزی از آن برجای نمانده و قابلیت شنیدن اصوات را از دست داده‌اند نیز به کار برد.

سؤالی بجاست اگر پرسیده شود آیا تازه درگذشتگان با همان ابزار سابق یعنی گوش، صداها را می‌شنوند و روح به بدن برمی‌گردد و گوش شنوا می‌شود، همان‌طور که جمهور اهل سنت اعتقاد به بازگشت روح به جسم در هنگام سؤال و جواب قبر دارند، یا اینکه روح بدون نیاز به جسم و گوش مادی صداها را درک می‌کند؛ همان‌طور که از بعضی روایات چنین برداشت می‌شود. بنابر نظر اول بعد از سؤال و جواب قبر و تلاشی شدن جسم، دیگر مرده هیچ صدایی از این عالم را نمی‌شنود، اما بنابر نظر دوم در ابتدای وفات هم نیاز به شنیدن با جسم نیست و روح صداها را بدون واسطه گوش درک می‌کند؛ همان‌طور که صاحب تفسیر روح المعانی نیز این احتمال را می‌دهد.^۲

♦ دیدگاه اهل سنت

در مورد اینکه آیا مردگان می‌شنوند یا خیر، در میان اهل سنت سه نظر وجود دارد.^۳

۱. مردگان صداها را می‌شنوند مطلقاً: ابن‌عبدالبر می‌گوید:

الاكثرین علی ذلک و هو اختیار ابن جریر الطبری و کذا ذکر ابن قتیبہ؛

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰. راغب اصفهانی، حسین، پیشین، ص ۷۸۱.

۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۵۷.

۳. حازمی، شریف بن عبدالله، دراسات عقديّة فی الحیاة البرزخیه، ص ۳۷۱.

اکثر علما معتقد به شنیدن اموات هستند و ابن جریر طبری نیز همین نظر را برگزیده و ابن قتیبہ ہم بر همین رأی است.^۱

عبدالحق الاشبیلی چنین فتوا می‌دهد. «مستحب است کسی که قبرها را می‌بیند، بر صاحبان آنها سلام کند»، تا اینکه می‌گوید: «پس واجب است آنها را با سخنانی که آنها را آزار می‌دهد، رنجیده نکنی».^۲

ابن تیمیہ نیز در تفسیر آیاتی که مورد استناد مخالفین سماع موتی است، سماعی را که به کفار نفع برساند، نفی می‌کند، اما اصل سماع را که عادتاً در عالم جریان دارد، ثابت می‌داند.^۳

ابن قیم جوزی شاگرد ابن تیمیہ در کتاب *الروح*^۴ و ابن رجب حنبلی دمشقی نیز در *هوال القبور*^۵ بابی در آنچه در شنیدن اموات وارد شده، دارند و احادیث و خواب‌هایی را نقل می‌کنند.

ابن حجر در *فتح الباری*^۶ همچنین سیوطی در *شرح الصدور* نیز سماع را می‌پذیرد.^۷

۲. اموات فی الجملة می‌شنوند و توانایی شنیدن در مواردی خاص را دارند که در آیات و روایات بر آنها تصریح شده است. محمود آلوسی در تفسیر *روح المعانی* بعد از بیان دلایل موافقان و مخالفان، اعتقاد خود را چنین بیان می‌کند: «و الحق أن الموتی یسمعون فی الجملة» و در ادامه این گونه توضیح می‌دهد: سماع موتی به دو وجه می‌تواند باشد: اول اینکه خدا در بعضی از اجزای مرده، قدرتی خلق کند که هر وقت خدا بخواهد، مرده سلام و امثال آن را بشنود و دوم اینکه این شنیدن برای روح باشد، بدون وساطت عضوی از اعضای بدن.^۸

۱. ابن رجب، ابوالفرج، *هوال القبور*، ص ۱۳۳.

۲. اشبیلی، عبدالحق، *العاقبة*، ص ۱۲۷.

۳. ابن تیمیہ، احمد، *مجموع فتاوی*، ج ۴، ص ۲۹۸.

۴. ابن قیم جوزی، *الروح*، ص ۷۷.

۵. ابن رجب، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۲-۱۴۰.

۶. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۳، ص ۲۷۸.

۷. سیوطی، جلال الدین، *شرح الصدور*، ص ۲۰۱-۲۲۵.

۸. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱، ص ۵۷.

۳. اموات مطلقاً صدای زندگان را نمی‌شنوند: عایشه سخن گفتن پیامبر با کشتگان بدر را با لفظ شنیدن نمی‌پذیرد و معتقد است که پیامبر گفته است که «کشتگان می‌دانند آنچه من می‌گویم».^۱

علامه نعمان آلوسی که پسر محمود آلوسی است، می‌گوید اختلافی در عدم سماع اموات در بین حنفیه نیست.^۲

نووی از امام مارزی مالکی نقل می‌کند که معتقد است روایت کشتگان چاه بدر مخصوص همان‌هاست و سایر اموات نمی‌شنوند.^۳

قاضی ابویعلی حنبلی نیز در کتاب جامع کبیر عدم سماع موتی را به تبعیت ام‌المؤمنین عایشه ترجیح می‌دهد.^۴

البانی در مقدمه بر *الآیات البینات* و ابن جوزی در *الفروع لابن مفلح* نیز عدم سماع موتی را بیان کرده‌اند.^۵

♦ دلایل معتقدین به شنوایی اموات

اعتقاد به حیات برزخی مورد قبول عامه مسلمانان اعم از شیعه و سنی بوده است^۶ و در این زمینه به آیات مختلفی از قرآن استناد شده است؛ آیاتی که بیانگر دو عذاب برای منافقین،^۷ حیات شهدا و روزی خوردن آنان^۸ و عذاب آل فرعون^۹ در عالم برزخ است و روایاتی که در باب عذاب قبر^{۱۰} وارد شده است. حیات با نوعی از شعور و

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. آلوسی، نعمان بن محمود، *الآیات البینات*، ص ۶۷.

۳. نووی، ابودکریا، *المنهاج شرح صحیح مسلم*، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۴. ابن رجب، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۳.

۵. ابن مفلح، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد، *الفروع*، ج ۲، ص ۳۰۲.

۶. حازمی، شریف، *دراسات عقیدیه فی الحیة البرزخیة*، ص ۳۹.

۷. «سُعِدُ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرْذَوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۱).

۸. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹).

۹. «الَّذِينَ يَرِثُونَ أَصْلَابَهُمْ أَغَدُوا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (سوره غافر (۴۰)، آیه ۴۶).

۱۰. برای نمونه ر.ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ص ۴۶۱.

شنیدن و دیدن و قدرت انجام برخی از اعمال ملازم است که می‌توان با استناد به آیات و روایات ذیل اثبات کرد ارواح اولیای الهی علاوه بر اینکه در عالم برزخ با هم گفتگو می‌کنند، توانایی شنیدن صدای زندگان را هم دارند.

۱. **سوره اعراف، آیه ۷۹:** پس از آنکه قوم صالح شتر را که معجزه صالح بود، پی کردند و از دستور پروردگار خود سر پیچی کردند، گفتند: ای صالح، اگر پیامبری، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور. پس زلزله‌ای (بر اثر صیحه آسمانی) آنان را فرا گرفت و در خانه‌های خویش بی‌جان افتادند:

﴿قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾^۱

آن‌گاه از آنان دوری نمود و گفت: ای قوم من، پیام‌های خداوند را رسانیدم، ولی شما ناصحان را دوست نمی‌دارید.
ابن کثیر در تفسیر این آیه آورده:

هذا تقریر من صالح عليه السلام لقومه، لما أهلكهم الله بمخالفتهم إياه و تمردهم على الله و إباءهم عن قبول الحق و إعراضهم عن الهدى إلى العمى، قال لهم صالح ذلك بعد هلاكهم، تقريراً و توبيخاً و هم يسمعون ذلك، كما ثبت في الصحيحين؛^۲

این سخن توبیخی از جانب حضرت صالح عليه السلام است خطاب به قومش، بعد از اینکه خدا به سبب مخالفت و نافرمانی و خودداری آنان از قبول حق و رویگردانی از هدایت به سوی گمراهی، آنها را هلاک کرد. حضرت صالح این سخن را بعد از هلاک شدن آنها به عنوان سرزنش و توبیخ، در حالی که آنها می‌شنیدند، به آنها گفت؛ همان‌طور که در صحیحین ثابت است.

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۹.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹۹.

ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی در تفسیر خود بعد از نقل این آیه می گوید: آیه ﴿وَلَكِنْ لَّا تُحِبُّونَ التَّائِبِينَ﴾، حکایت حال گذشته است و در تأیید مخاطب قرار گرفتن مردگان، روایت کشتگان بدر را نقل می کند.^۱

صاحب تفسیر بیان المعانی نیز می گوید: حضرت صالح قومش را بعد از هلاک مخاطب قرار داد؛ همان طور که پیامبر با کشتگان قریش سخن گفت.^۲ محمد ثناء الله مظهری نیز در تفسیرش بعد از ذکر آیه می گوید: اگر گفته شود: چطور حضرت صالح با آنها سخن گفت بعد از اینکه هلاک شدند، گفته می شود: همان طور که پیامبر با کشتگان بدر بعد از اینکه در چاه انداخته شدند، سخن گفت.^۳ نویسنده التفسیر الواضح نیز می گوید: صدا زدن صالح بعد از مرگ قومش بود؛ مانند اینکه پیامبر کشتگان بدر را صدا زد.^۴

قرطبی نیز در تفسیر الجامع لأحكام القرآن همین نظر را دارد.^۵ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی در تفسیرش می گوید: «قال قتادة: ذكر لنا أنَّ صالحاً أسمع قومه كما أسمع نبيكم قومه، يعني: بعد موتهم».^۶ ۲. سوره اعراف آیه ۹۳: ﴿قَتَلُوا عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آتَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾. ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید:

أي فتولى عنهم شعيب عليه السلام بعد ما أصابهم من العذاب والنقمة و النكال، و قال مقرأ لهم و موبخاً؛

شعيب از قوم خود بعد از اینکه عذاب به آنها رسیده بود، روی گرداند و دور شد و با خطاب سرزنش آمیز به آنها گفت که ای قوم، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیرخواه شما بودم. پس

۱. اندلسی، ابوحیان، البحر المحيط في التفسير، ج ۵، ص ۹۸.

۲. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۱، ص ۳۷.

۳. مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۷۳.

۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.

۶. ابن جوزی، ابوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۱۳.

بر مرگ و هلاکت شما تأسف نمی‌خورم؛ زیرا به آنچه از سوی خدا آمده بود، کفر ورزیدید.^۱

مفسرینی که در آیه بالا به سخن آنها استناد شد نیز این آیه را مانند آیه بالا دلیل بر مخاطب قرار دادن قوم هلاک شده بعد از عذاب دانسته‌اند.

۳. سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر: بعد از پایان جنگ بدر و دفن شهدای مسلمانان پیامبر دستور داد که کشتگان مشرکین را در چاهی بریزند. وقتی اجساد آنان در چاه قرار گرفت، پیامبر گرامی اسلام آنان را یک‌یک به نام صدا زد و فرمود: ای اباجهل، عتبه، شیبه، امیه! آیا آنچه را که پرودگار شما وعده داده بود، حق و پابرجا یافتید؟ من آنچه پروردگارم وعده داده بود، حق و حقیقت یافتم. در این موقع گروهی از مسلمانان گفتند: آیا کسانی را که مرده‌اند، صدا می‌زنید؟ پیامبر فرمود: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا یقدر أن یجیبوا؛ قسم به کسی که جانم در دست او است! شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گویم نیستید، اما آنها نمی‌توانند پاسخ دهند».^۲ در میان اهل سنت اصل این روایت از مسلمات است. هر چند عایشه شنیدن کشتگان را نمی‌پذیرد و معتقد است که پیامبر فرموده «آنان می‌دانند آنچه به آنها می‌گویم، حق است»، اما اصل روایت را انکار نکرده و نهایت اختلافی که میان نقل‌های مختلف آن وجود دارد وجود کلمه «الآن» در برخی از نقل‌هاست که موجب شده برخی آن را دلیل بر عدم سماع کشتگان در غیر آن موقع بدانند.

۴. سخن گفتن پیامبر با شهدا و درگذشتگان مؤمنین: پیامبر گرامی اسلام ﷺ در ایام پایانی از زندگانی خویش به قبرستان بقیع می‌رفت و با آنان چنین سخن می‌گفت:

السلام علیکم دار قوم مؤمنین، أنتم لنا فرط و إنا بکم للاحقون
لیهنئ لکم ما أصبحتم فیه؛

۱. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۷، ح ۷۷.

درود بر شما که در جایگاه با ایمان قرار گرفته اید، شما بر ما
سبقت جسته‌اید و ما هم به زودی به شما می‌پیوندیم. بر شما گوارا
باد نعمتی که در آن قرار دارید!¹

ابوهریره نقل می‌کند هنگام بازگشت از احد پیامبر گرامی اسلام بر سر قبر مصعب
بن عمیر و یارانش ایستاد و فرمود: «أشهد أنکم أحياء عند الله؛ شهادة می‌دهم که
شما زنده‌اید». سپس به مسلمانان فرمود که بر آنها سلام کنید که آنها جواب سلام
شما را می‌دهند.²

۵. سفارش پیامبر به سلام بر اهل قبور: پیامبر مسلمانان را به سلام بر اهل قبور
سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

ما من أحد يمرّ بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا يسلم
عليه الا عرفه و رد عليه؛

هیچ مسلمانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او
را می‌شناخته، عبور کند و بر او سلام کند، مگر اینکه مرده او را
می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد.³

۶. شنیدن صدای پای تشییع کنندگان: از انس بن مالک نقل شده:
إن العبد اذا وضع في قبره و تولى عنه أصحابه و إنه لیسمع
قرع نعالهم؛

هنگامی که مرده در قبر گذاشته می‌شود و تشییع کنندگان
برمی‌گردند، او صدای پای تشییع کنندگان را می‌شنود.⁴

۷. شنیدن سخن تشییع کنندگان: مرده می‌تواند سخن تشییع کنندگان را درباره
خود بشنود:

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، کتاب التفسیر، شماره ۲۹۷۷، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابونعیم،
حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. نمری قرطبی، ابن عاصم، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق،
العاقبة، ص ۱۱۸؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، باب المیت یسمع خفق النعال حدیث شماره ۱۲۷۳، ج ۱، ص ۴۴۸.

٣. نهج البلاغه، ص ٤٩٣، حکمت ١٣٠.

یا دفنشان در هفته اول باشد یا بعد از آن. در این صورت سخن آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی که سماع را مختص موارد مذکور در روایات می‌داند،^۱ دلیلی ندارد.

شریف بن عبدالله حازمی در پاسخ به آلوسی می‌گوید: خدایی که می‌تواند روح را هنگام سؤال و جواب قبر برگرداند، در هنگام سخن گفتن نیز می‌تواند آن را برگرداند تا کلام آنها را که با او سخن می‌گویند، بشنود.^۲

۹. سخنان علما و بزرگان: محمد بن محمد عبدری مالکی در المدخل در فصل زیارت قبور، ضمن شرح مفصلی از آداب زیارت پیامبر اکرم و غسل و ادب نگه‌داشتن در نزدیکی قبر و رحمت فرستادن بر صحابه و تابعین می‌نویسد:

ثُمَّ يَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهِمْ فِي قَضَاءِ مَأْرَبِهِ وَ مَغْفِرَةِ ذَنْبِهِ وَ
يَسْتَغِيثُ بِهِمْ وَ يَطْلُبُ حَوَائِجَهُ مِنْهُمْ ... فَمَنْ تَوَسَّلَ بِهِ أَوْ طَلَبَ
حَوَائِجَهُ مِنْهُ فَلَا يُرَدُّ وَ لَا يَخِيبُ.... فَالتَّوَسُّلُ بِهِ عَلَيْهِ الصَّلَوةُ وَ
السَّلَامُ هُوَ مَحَلُّ حَطِّ الْأَوْزَارِ وَ أَثْقَالِ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايَا؛^۳

کسی که به او توسل جوید یا طلب حاجات از او کند، ناامید نمی‌شود. پس توسل به پیامبر - که درود و رحمت خدا بر او باد - مایه از بین رفتن بار گناهان و سنگینی گناهان و خطاهاست.

سمهودی از ابوهریره و او از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:
مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ أَنَا حَيٌّ وَ مَنْ زَارَنِي كُنْتُ لَهُ
شَهِيداً وَ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۴

کسی که مرا بعد از مرگم زیارت کند، گویا مرا در حیاتم زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، روز قیامت شاهد و شفیع او خواهد بود.

۱. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱، ص ۵۷.

۲. حازمی، شریف، پیشین، ص ۳۸۸.

۳. عبدری مالکی، محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. سمهودی، علی، وفاء الوفاء باحوال دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

در کتاب *تحریر المرسخ فی احوال البرزخ* نوشته ابن طولون روایات متعددی وارد شده که دلالت بر شنیدن و دیدن و آگاهی اموات از احوال زندگان دارد و نهایتاً در صفحه ۲۵۹ علم و توانایی شنیدن را برای اموات بدون شک ثابت می‌داند. همچنین در صفحه ۲۶۵ از قول ابن قیم نقل می‌کند که احادیث و آثار دلالت می‌کنند بر اینکه هرگاه زائر به سر قبر می‌آید، مرده آگاه می‌شود و صدایش را می‌شنود و با او انس می‌گیرد و پاسخ سلامش را می‌دهد. علاوه بر این پیامبر ﷺ برای امتش این گونه تشریع کرد که بر اهل قبور سلام کنند؛ سلامی که آنها می‌شنوند و درک می‌کنند. سپس در تأیید این سخن روایاتی را نقل می‌کند.

♦ دیدگاه مخالفین

از طرفی، مخالفین نیز، به آیاتی از قرآن و برخی روایات استناد می‌کنند؛ آیاتی که نه سماع، بلکه اسماع یعنی شنوا کردن کسانی را که در قبر هستند، نفی می‌کند و این آیات بر طبق سیاق آیات قرآن و تفاسیر در شأن کفار معاند نازل شده است. مخالفان به آیات ذیل استناد جسته‌اند:

۱. ﴿وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛ «و تو آن کس را که در گورستان است شنوا نتوانی کرد».^۱

۲. ﴿لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛ «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند برسانی».

مفسرین این آیات را در شأن کفار معاصر پیامبر دانسته‌اند و گفته‌اند مقصود از مردگان کفاری هستند که مهر بر دل‌هایشان خورده است و دیگر هدایت نمی‌شوند و اگر به کسانی که در قبر هستند اشاره شده، به این جهت است که کفار به اجساد در قبر تشبیه شده‌اند؛ یعنی همان‌طور که اجساد در قبر قابلیت شنیدن صدا را ندارند و

۱. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۲. سوره روم (۳۰)، آیه ۵۲.

سخن گفتن با آنها نفعی برایشان ندارد، کفار نیز قدرت درک سخن پیامبر را نداند و سخنان پیامبر هیچ نفعی برایشان ندارد.

مخالقان سماع موتی این شأن نزول را نادیده گرفته و به ظاهر آیه تمسک بسته و قدرت شنیدن را از ارواح اولیای الهی نفی کرده‌اند.

اما آنها که معتقد به توانایی اموات بر شنیدن صدای زندگان هستند، روح را عامل اصلی در درک صدای زندگان می‌دانند که نمرده است، بلکه از جسم جدا شده و در عالم برزخ به دلیل تعلقی که سابقاً با جسد خویش داشته، با آن ارتباط دارد، حتی کسانی که منکر سماع موتی هستند، در بحث سؤال و جواب قبر معتقد به بازگشت روح به جسم هستند و این نشان دهنده این است که از نظر آنها هم روح عامل اصلی در شنیدن است و گوش فقط ابزار مورد نیاز در عالم طبیعت بوده است.

۳. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يَنْفَعُكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾^۱ «و اگر آنها را بخوانید، صدایتان را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان نگویند و در روز قیامت شرک‌آوردنتان را انکار کنند و کسی همانند خدای آگاه خبردارت نسازد».

مراد این آیه بت‌هایی است که مشرکین می‌پرستیدند؛ اما عده‌ای معتقدند که آنها در حقیقت ارواح اولیای الهی را می‌پرستیدند که این بت‌ها نماد آنها بودند.^۲ ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ﴾ می‌گوید: یعنی خدایانی که بت‌پرستان می‌پرستیدند، نمی‌شنیدند؛ چون آنها جماداتی فاقد روح‌اند و عبارت ﴿وَلَوْ سَمِعُوا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ در آیه شریفه، یعنی نمی‌توانند هیچ یک از درخواست‌های شما را برآورده کنند.^۳

درباره این آیات چند پاسخ بیان شده است:

۱. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۴.

۲. آلوسی، نعمان، پیشین، ص ۲۴.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۲.

۱. مراد از آیه نفی اهلیت سماع است. مسلماً اجساد بی‌روح در قبرها ناشنوایند و اهلیت شنیدن هیچ صدایی را ندارند و به‌همین دلیل خدا کفار را به آنها تشبیه کرده و پیامبرش را مخاطب ساخته که تو نمی‌توانی کفاری را که در عناد با حق به درجه‌ای رسیده‌اند که توانایی درک سخن حق را ندارند و همچون مردگان در قبر توانایی شنیدن ندارند، شنوا کنی. ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، در تفسیر آیه شریفه ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ می‌گوید: «مراد از آیه نفی اهلیت سماع است، به این معنا که قلب‌های مشرکان از آنجا که مرده است، تو نمی‌توانی حقایق را به آنان برسانی، همان‌گونه که در اموات نیز چنین است».^۱
۲. نیز گفته‌اند مراد این است که همان‌طور که مردگان از شنیدن صدا نفعی نمی‌برند، کفار نیز از شنیدن سخنان پیامبر نفعی نمی‌برند. ابن قیم در تفسیر آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۲ می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر کفاری که قلبش مرده است؛ به نحوی که نمی‌توانی حقایق را به او برسانی تا از آن بهره‌مند شود؛ همان‌طور که نمی‌توانی به کسانی که در قبرند، چیزی بشنوانی، به طوری که نفع برند».^۳
۳. برخی گفته‌اند مراد آیه این است که ای پیامبر، تو مستقلاً و بدون اراده ما نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی.^۴

♦ روایات مورد استناد معتقدین به عدم سماع

۱. کشتگان بدر فقط همان موقع می‌شنیدند. در جریان سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر، در برخی روایت‌ها قید «الآن» وجود دارد؛ یعنی سخن پیامبر را چنین نقل می‌کند: «إِنَّهُمْ الْآنَ لِيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ لَهُمْ».^۵ برخی کلمه «الآن» را که در روایت کشتگان چاه بدر وجود دارد، دلیل بر این می‌دانند که شنیدن آنها مخصوص به

۱. ابن قیم جوزی، پیشین، ص ۶۲-۶۳.

۲. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۳. همان.

۴. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱۱، ص ۵.

۵. نسائی، احمد بن علی، سنن، کتاب الجنائز، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۲۰۷۵.

همان زمان بود و در غیر آن وقت دیگر نمی‌شنیدند. علاوه بر آن عایشه تصریح پیامبر به شنیدن کشتگان را انکار می‌کند و معتقد است پیامبر ﷺ فرموده‌اند که آنها می‌دانند آنچه من به آنها می‌گویم.^۱

۲. فرشتگان سلام مؤمنین را به پیامبر می‌رسانند. عبدالله بن مسعود روایت کرده: «ان لله ملائكة سياحين في الارض يبلغوني من أمتي السلام؛ خداوند فرشتگانی دارد که در زمین سیر می‌کنند تا سلام امت من را به من برسانند».^۲ آلبانی می‌گوید این روایت صراحت دارد در اینکه پیامبر سلام را نمی‌شنود و اگر می‌شنید، نیاز نبود که ملکی به او برساند.^۳

۳. قتاده می‌گوید: خداوند کشتگان بدر را زنده کرد تا این صدا را بشنوند و توبیخ و تحقیر و عذاب و حسرت برایشان باشد.^۴ چند پاسخ می‌توان به این روایات داد:

۱. روایات مذکور نمی‌توانند دلیل محکمی بر عدم سماع باشند؛ زیرا این عالمان هر کدام بخشی از یک روایت را دلیل ادعای خود قرار داده و سایر روایات را نادیده گرفته‌اند؛ مثلاً قید «الآن» که در برخی روایات وجود دارد، دلیلی بر حصر شنیدن به همان زمان خاص نیست؛ چون اثبات اینکه آنها الآن می‌شنوند، نفی غیر آن زمان را نمی‌کند و در مقابل سایر روایات توان مقاومت را ندارد.

۲. در روایت کشتگان چاه بدر انکار عایشه از طرف جمهور اهل سنت پذیرفته نشده و این نظر را خطایی از او می‌دانند.^۵ ابن رجب می‌گوید عایشه شاهد ماجرا نبود و عبارت «لیعلمون» منافاتی با «لیسمعون» ندارد؛ زیرا اگر دانستن برای میت جایز باشد، شنیدن هم برایش جایز است؛ چون مرگ همان‌طور که با شنیدن منافات دارد، با علم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. نسایی، احمد بن علی، پیشین، کتاب السهو، باب ۴۶، شماره ۱۲۸۱، ج ۳، ص ۵۰.

۳. آلبانی، موسوعة الآلبانی فی العقيدة، ج ۳، ص ۷۷۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، کتاب المغازی، شماره ۳۷۵۷، ص ۱۴۶۱.

۵. عسقلانی، ابن حجر، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۷؛ شنیطی، محمد، ضوء البیان، ج ۶، ص ۴۲۱.

نیز منافات دارد و اگر مانع شنیدن باشد، باید مانع علم نیز باشد.^۱ علاوه بر آن شنقیطی می‌گوید: از عایشه سخنانی آمده که مقتضی برگشتن از تأویلی است که در روایات ذکر شده است.^۲

۳. آن روایت که می‌گوید ملائکه رساننده سلام به پیامبرند، دلیل بر این است که ملائکه سلام کسانی را که از راه دور بر پیامبر سلام می‌کنند، را به آن حضرت می‌رساند. ابن عبدالهادی^۳ می‌گوید منظور از این سلام همان سلامی است که خدا به آن امر کرده^۴ و گرنه پیامبر ﷺ نیز مانند سایر مسلمانان سلام کسی را که نزد قبرش به او سلام می‌کند، را می‌شنود. در مقابل روایت مذکور روایاتی وجود دارد که دلالت بر شنیدن سلام و رد آن توسط پیامبر دارد. «عن ابی هریره قال قال رسول الله ﷺ: ما من أحد يسلم عليّ إلا ردّ الله عليّ روحي حتى أردد عليه السلام» و در روایتی دیگر از ابوهریره می‌فرماید: «من صلی علیّ عند قبري سمعته»^۵ ابن تیمیه نیز معتقد است پیامبر ﷺ سلام از نزدیک را می‌شنود.^۶

۴. آلوسی در مورد سخن قتاده می‌گوید: اگر آنچه قتاده گفته درست باشد، پیامبر باید در پاسخ به عمر می‌گفت: «آن‌طور که تو تصور می‌کنی، نیست، بلکه خدا آنها را زنده کرده تا سخن مرا بشنوند». علاوه بر این عایشه هم شنیدن آنها - و به تبع آن زنده بودن در آن هنگام - را انکار کرده است.^۷

۵. تشریع سلام مؤمنین بر پیامبر و آل او در اوقات پنج‌گانه نماز دلیلی بر این است که پیامبر این سلام را می‌شنود، و گرنه این سلام لغو بود.

۱. ابن رجب، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۳.

۲. شنقیطی، محمد، پیشین، ج ۶، ص ۴۲۹.

۳. ابن عبدالهادی، الصارم، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۴. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۶).

۵. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۸.

۶. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۲۷، ص ۳۸۴.

۷. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۵.

♦ شبهات مربوط به سماع موتی

۱. آیه قرآن دالّ بر عدم سماع موتی، بعد از سخن گفتن پیامبر با کشتگان نازل شده است. الدر المنثور از قول ابوسهل سری بن سهل جندی شاپوری در ذیل آیه ﴿لَا تُسْمِعُ الْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ گفته: رسول خدا ﷺ در جنگ بدر کنار کشته شدگان بدر ایستاد و فرمود: ای فلان بن فلان، آیا آنچه را که پروردگارت وعده می داد، حق یافتی؟ آیا تو نبودی که به پروردگارت کفر ورزیدی؟ تو نبودی که فرستاده پروردگارت را تکذیب کردی؟ آیا تو نبودی که قطع رحم خود کردی؟ اصحاب می گفتند: یا رسول الله ﷺ، آیا آنها می شنوند آنچه را که تو به ایشان می گویی؟ فرمود: شما که زنده هستید، بهتر از اینها سخنان مرا نمی شنوید. در اینجا بود که خدای سبحان این آیه را نازل کرد: ﴿لَا تُسْمِعُ الْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾، و خدا در حق کفار این مثال را زده که مانند مردگان دعوت او را نمی شنوند. علامه طباطبایی می فرماید: در این روایت نشانه هایی از جعل هست که بر کسی پوشیده نیست؛ برای اینکه ساحت رسول خدا ﷺ والاتر از آن است که قبل از دستور پروردگارش، از پیش خود چیزی بگوید، آن گاه خدای سبحان آیه ای بفرستد و در آن آیه او را تکذیب کند، سپس او ادعا کند و خبر دهد از اینکه مردگان در شنیدن سخنانش کمتر از زندگان نیستند، بعد آیه مورد بحث نازل شود و بفرماید خیر، مردگان چیزی نمی شنوند! علاوه بر این آیه ای که راوی نقل کرده، اصلاً با آیات قرآن مطابق نیست؛ زیرا صدر آن از آیه ۸۰ سوره نمل گرفته شده و ذیلش از آیه ۲۲ سوره فاطر.

۲. از این هم که بگذریم، سیاق آیه شهادت می دهد که آیه مزبور مانند آیات قبل و بعدش در مکه نازل شده است و روایت می گوید در مدینه در جنگ بدر نازل شده.^۱

۳. سخن گفتن پیامبر با مردگان در آن مقطع معجزه بوده است!

معجزات پیامبر در مقابل کفار و همراه با تحدی بوده است تا دلیل نبوت آنها باشد، نه در مقابل مسلمانان، آن هم بدون هیچ اشاره ای به خرق عادت بودن این

۱. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۳.

رفتار. گذشته از این، اگر شنیدن اموات وقتی برای حاضران در جمع قابل درک باشد، مفید است، و گر نه با صرف ادعای پیامبر که فرموده آنها می‌شنوند، معجزه‌ای حادث نمی‌شود. علاوه بر این، سخن گفتن امیرالمؤمنین با اهل قبور^۱ و طلب استغفار صحابه از پیامبر بعد از وفاتش^۲، دلیل بر این است که این رفتار فقط از پیامبر ﷺ سر نزده و برای سلف امری عادی بوده است.

۴. اینکه مردگان صدای پای تشییع‌کنندگان را می‌شنوند، مربوط به زمانی است که برای سؤال و جواب قبر، روح به جسد بر می‌گردد و فقط در آن زمان صداها را می‌شنود.

در مقابل این سخن، روایات متعددی وجود دارد که می‌گویند مرده هنگامی که آشنایی بر او سلام می‌کند، او را می‌شناسد و پاسخ می‌دهد.^۳ و این سلام مخصوص هفته اول نیست، بلکه ممکن است سال‌ها بعد باشد.

۵. شنیدن صدا مختص به مواردی است که در روایات وارد شده، مثل سلام کردن، و مرده در غیر از این موارد چیزی نمی‌شنود.

هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد؛ زیرا بر اساس روایات قدرت اموات بر شنیدن ثابت می‌شود و هیچ مقیدی هم وجود ندارد که این قدرت را به مواردی خاص محدود کند و به قول معروف مورد مخصص نیست و با توجه به اینکه عالم بعد از مرگ و جایگاه روح با دنیا و بدن‌ها متفاوت است و خدا برای سؤال و جواب قبر روح را بر می‌گرداند، هنگام سخن گفتن با اموات نیز می‌تواند روح را برگرداند تا صدا را بشنود.^۴

۶. عزیر صد سال مرده بود و زمانی که زنده شد، گمان می‌کرد فقط یک روز یا نصف روز خواب بوده است و این یعنی هیچ خبری از اطراف خود نداشته است.

۱. نهج البلاغه، ص ۴۹۳.

۲. متقی هندی، علاء الدین، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۶.

۳. نمری قرطبی، ابن عاصم، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، پیشین، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق، پیشین، ص ۱۱۸؛ شوکانی، محمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. حازمی، شریف، پیشین، ص ۳۸۸.

از آنجا که خدا قصد داشت با میراندن و زنده کردن او کیفیت زنده کردن مردگان را نشان دهد، خدا چنین خواست که او مدت صد سال بی خبر از اطراف خود بماند. پس خدا جان او را گرفت و چه بسا جسدش همچون طعامش هیچ آسیبی ندید تا صد سال گذشت. بعد از صد سال و پس از پوسیده شدن استخوان‌های الاغش، خدا برای نمایاندن قدرتش دوباره او را زنده کرد؛ درحالی که هنوز سؤالش در ذهنش وجود داشت. سپس خدا به او فرمود حالا به الاغت نگاه کن تا بدانی چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنم. پس قیاس یک مورد خاص که خدا کسی را برای زنده کردن بعد از مدتی می‌میراند با مردگان عادی صحیح نیست. علاوه بر این، مردگان عادی در زندگی برزخی خود یا در عذاب به سر می‌برند یا در بهشت متنعم‌اند.^۱ پس درک دارند و متوجه گذشت زمان می‌شوند، اما عزیر این گونه نبود. پس نمی‌توان با استناد به این آیه عدم سماع را ثابت کرد.

۷. از آنجا که انسان با گوش می‌شنود و با مردن گوش از کار می‌افتد، پس مرده نمی‌تواند صدایی را بشنود.

هرچند ابزار شنیدن در انسان زنده گوش است، اما آنچه موجب می‌شود انسان زنده توانایی شنیدن داشته باشد، روح است و اگر روح در جسم وجود نداشته باشد، شنیدن هم معنا نخواهد داشت و از آنجا که عالم بعد از مرگ با این عالم تفاوت زیادی دارد و روح در قید و بند جسم نیست، ممکن است مستقیماً قادر به درک صداها باشد یا از ابزار دیگری برخوردار باشد.

♦ سماع موتی و رابطه آن با توسل

بعد از اینکه ثابت شد ارواح اولیای الهی در عالم برزخ زنده‌اند و از مقام بالایی نزد خدا برخوردارند و توانایی شنیدن صدای زندگان را دارند، منطقی است که مسلمانان به زیارت قبور آنان روند و با الگو قرار دادن این شخصیت‌ها از سیره آنان درس بیاموزند و آنان را واسطه‌ای بین خود و خدا قرار دهند و به وسیله آنان به سوی خدا توجه کنند و از آنان بخواهند در حقشان دعا کنند و از خدا بخواهند که دعایشان را مستجاب کند و

۱. برای نمونه: بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، کتاب الجنائز، ج ۱ ص ۴۶۱.

دلیلی وجود ندارد که مخالفین توسل، ما را از صدا زدن و سخن گفتن با آنان منع کنند؛ علاوه بر اینکه با استناد به برخی روایات می‌توان اثبات کرد مردگان توانایی دعا در حق زندگان را دارند؛ همان‌طور که جواب سلام نوعی دعاست و روایات صحیح وجود دارد که هم پیامبر ﷺ و هم عموم مؤمنین از دنیا رفته، پاسخ کسانی را که بر آنها سلام می‌کنند، می‌دهند.^۱

۱. نمری قرطبی، ابن عاصم، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، پیشین، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق، پیشین، ص ۱۱۸، شوکانی، محمد بن علی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

◆ منابع

١. نهج البلاغه.
٢. ابن تيميه، احمد: **مجموع فتاوى**، جمع و ترتيب عبدالرحمن بن محمد ابن قاسم، بى تا.
٣. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على: **زاد المسير في علم التفسير**، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤. ابن رجب حنبلى دمشقى، ابوالفرج زين الدين: **اهوال القبور**، تحقيق خالد عبد الطيف السبع العلمى، بيروت: دار الكتب العربى، چاپ هفتم، ١٤٢٢ق.
٥. ابن سعد: **طبقات الكبرى**، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٥ق.
٦. ابن طولون، محمد بن على: **التحرير المرسخ فى احوال البرزخ**، تصحيح عبيد الله ابوعبدالرحمن اثرى، مصر: دار الصحابة، ١٤١١ق.
٧. ابن عبدالهادى: **الصارم المنكى في الرد على السبكي**، تحقيق عقيل بن محمد مقطري يمانى، بيروت: مؤسسة الريان، ١٤١٢ق.
٨. ابن قيم جوزى: **الروح**، تحقيق: يوسف على بديوى، بيروت: دار ابن كثير، چاپ چهارم، ١٤٢٠ق.
٩. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو: **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلميه، منشورات محمدعلى بيضون، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٠. ابن مفلح، شمس الدين ابوعبدالله محمد: **الفروع**، بيروت: عالم الكتب، چاپ سوم، بى تا.
١١. ابونعيم: **حلية الاولياء وطبقات الاصفياء**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، بى تا.
١٢. اشبيللى، عبدالحق: **العاقبة**، تحقيق: ابوعبدالله محمد حسن اسماعيل، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
١٣. آشتيانى، محمد جعفر، محمد رضا امامى: **ترجمه نهج البلاغه**، قم: مدرسه الامام على ابن ابى طالب، چاپ اول، ١٣٨٤ش.
١٤. آل غازى، عبدالقادر ملاحويش: **بيان المعانى**، دمشق: مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
١٥. آلوسى، سيد محمود: **روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم**، تحقيق على عبدالبارى عطيه، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
١٦. آلوسى، نعمان بن محمود: **آلايات البينات فى عدم سماع الاموات عند الحنفية السادات**، تحقيق ناصر الدين آلبانى، المكتب الاسلامى، چاپ چهارم، ١٤٠٥ق.
١٧. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف: **البحر المحيط فى التفسير**، تحقيق صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
١٨. البانى، محمد ناصر الدين: **موسوعة العلامة الإمام الألبانى**، صنعاء - يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلاميه و تحقيق التراث والترجمة، چاپ اول، ١٤٣١ق/٢٠١٠م.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل: **صحيح بخارى**، رياض: دارالسلام، ١٤١٧ق.

۲۰. _____: **الجامع الصحيح المختصر**، تحقیق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير - اليمامة؛ چاپ سوم، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۲۱. حازمی، شریف بن عبد الله: **دراسات عقدية في الحياة البرزخية**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۲. حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله: **المستدرک على الصحيحين**، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۲۳. حجازی، محمد محمود: **التفسير الواضح**، بيروت: دارالجيل الجديد، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسين بن محمد: **المفردات في غريب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داود، دمشق - بيروت: دارالعلم الدار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. سمهودي، علي بن احمد: **وفاء الوفاء في اخبار دار المصطفى**، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۱ق.
۲۶. سيوطي، جلال الدين: **شرح الصدور في احوال الموتى والقبور**، تحقیق عبد المجيد طعمه حلبی، بيروت: دار المعرفة، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۲۷. شنقيطي، محمد امين بن محمد المختار: **اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن**، بيروت: عالم الكتب، بی تا.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی: **نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احاديث سيد الاخيار**، مصر: دارالحديث، بی تا.
۲۹. طریحی، فخر الدین: **مجمع البحرين**، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۰. عبد رى مالکی، محمد بن محمد: **المدخل**، قاهره: مكتبة دار التراث، بی تا.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر: **فتح الباري على الصحيح البخاري**، مصر: المكتبة السلفية، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد: **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۳. متقی هندی، علاء الدین: **کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال**، سوریه: دار الكتاب الاسلامي، بی تا.
۳۴. مظہری، محمد ثناء الله: **التفسير المظهری**، تحقیق غلام نبی تونس، پاکستان: مكتبة رشدیه، ۱۴۱۲ق.
۳۵. مناوی: **فيض القدير**، بيروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ق.
۳۶. موسوی همدانی، سید محمد باقر: **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۳۷. نسائی، احمد بن علی: **سنن النسائي**، مكتب تحقیق التراث الاسلامی، بيروت: دارالمعرفة، چاپ هفتم، ۱۴۲۹ق.
۳۸. نمری قرطبی، ابن عاصم: **الاستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
۳۹. نووی، أبوزکریا یحیی بن شرف: **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دارإحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۴۰. نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، بيروت: دارابن حزم و مكتبة المعارف، ۱۴۱۶ق.

